

بعد از تحقیق در ادیان مختلف ایمان آوردم

- درباره ایتالیا توضیحی بدهید ؟

ایتالیا ۶۵ میلیون نفر جمعیت دارد. مردم آن مسیحی کاتولیک است. این کشور مانند ایران تمدن قدیمی دارد و می توان گفت دین مسیحیت در بیش تر کشورهای دیگر به خاطر ایتالیا محفوظ شد و هم به خاطر حضور پاپ در واتیکان. این کشور از سه طرف با دریا احاطه شده بسیار سرسبز است و از نظر طبیعت خیلی زیباست.

- تحصیلات شما در چه زمینه هایی است و کجا درس خواندید و از خانواده خودتان نیز بگویید؟

تقریباً پنج سال قبل از این که به ایران بیایم در شهر تریسته ساکن و مشغول تحصیل تا حد دانشگاه بودم و در دانشگاه علوم سیاسی می خواندم ولی علاقه زیادی به این رشته نداشتم چون متوجه شدم هم این علوم که آن جا یاد می دهند هیچ ارزشی ندارد؛ زیرا با حقیقت هیچ رابطه ندارند و دوست نداشتم این رشته را ادامه دهم؛ یعنی یاد گرفتن نظریه این اشخاص که یک روز چیزی می گویند و روز دیگر چیز دیگری و دیدم که برای من هیچ فایده ای ندارد. البته مشکل دیگری هم داشتم، وقتی به نوشتن پایان نامه رسیدم با یکی از استادان راجع به دین اختلاف پیدا کردم و این جا بود که دانشگاه را ترک کردم.

بعد از آن مشغول ترجمه بودم یعنی از یک جهت علاقه نداشتم که در اداره کار کنم چون همیشه به درس خواندن علاقه داشتم. اما دیدم که راه مرا در دانشگاه بسته بودند؛ لذا به طور شخصی درس را ادامه دادم؛ البته درس های دانشگاهی را نمی خواندم چون ۱۵ سال بودم به ادیان و عرفان خیلی علاقه داشتم و در این زمینه مطالعه می کردم.

- گفتید وقتی خواستید پایان نامه را تحویل دهید با یکی از استادان بر سر دین اختلاف پیدا کردید. درباره این اختلاف توضیح دهید؟

موضوع پایان نامه زیارت هندو و حکومت انگلستان بود و باید برای تحقیق به هندوستان می رفتم اما قبل از این شروع کردم به نوشتن چند قسمت راجع به نظام اجتماعی هندوستان که تا حدی از کتاب مقدس هندو استنباط می شود. آن جا با استاد اختلاف پیدا کردم که این روش یعنی استنباط اصول سیاسی و اصول اجتماعی یک قوم باید از کتاب مقدس آن قوم باشد.

او مناسب نمی دانست که از کتاب مقدس شروع کنم اما من بر خلاف او معتقد بودم که کتاب مقدس در هر قومی اصل است و استاد برای متوجه شدن و فهمیدن آن قوم باید از آنجا شروع کند.

- گفتید از سن ۱۵ سالگی در مورد ادیان تحقیق می کردید، مشخص کنید که در زمینه کدام دین ها مطالعه داشتید؟

اول باید بگویم که وقتی ۱۱-۱۲ ساله بودم، برنامه ای در تلویزیون دیدم درباره این که شاید بزرگ ترین مذهب، مسیحی کاتولیک است و خیلی روی من تأثیر گذاشت. از

سخنانشان هیچ چیز نمی فهمیدم اما این تصویر که نشان می دادند مرا خیلی جذب می کرد. پیش کشیش شهر خودم رفتم و سؤال کردم و خیلی قانع نشدم. البته احساس کردم که در دین مساله ای عمیق تر وجود دارد اما این کشیش ها نمی توانستند جواب دهند و تعلیمات آن ها و احکام اخلاقی شان خیلی سطحی بود یعنی می گفتند با هم خوب باشید ضرر نمی بینید و در معنویت زیاد کار نمی کردند و این ها را به زبان جاری می کردند اما در عمل انجام نمی دادند؛ لذا کمی خسته شدم و به ادیان شرقی مثل هندو و بودیزم و غیره رجوع کردم و به نظر من آن ها روش عقلی نداشتند. بعد کتابی خواندم و با مسایل عرفان و بعد با دین یهودی تورات بیش تر آشنا شدم. بعد دوباره برگشتم به دین مسیحی و انجیل را مطالعه کردم و دیدم که چه قدر نسبت به قبل زیباست و حضرت عیسی (ع) چه قدر عمیق هستند و کشیش ها منظور حضرت عیسی (ع) را نمی فهمند. یک دور زدم یعنی از همۀ ادیان اطلاعات کسب کردم و رسیدم به وحدت ذاتی ادیان یعنی همه ادیان در یک منبع و یک ریشه اشتراک دارند.

- در طول این مدت که گرایش های مختلفی به ادیان داشتید آیا خیلی راحت عقاید خودتان را بیان می کردید؟ برخورد خانواده و اطرافیان و دوستان با شما چگونه بود؟

معمولا در خانواده مشکلی نداشتیم نه این که متوجه نشدند اما مخالفت نکردند. پدر و مادر و برادرم هم مسیحی بودند و زیاد با ایشان صحبت نمی کردم چون دیدم قبول نمی کردند و به این موضوعات زیاد علاقه نداشتید پس بین دوستان بیش تر پذیرفته شدم. تعداد دوستان من کم بودند چون کسی را پیدا نمی کردم که به این موضوعات علاقه داشته باشد و چند نفر با هم ارتباط داشتیم و با هم صحبت می کردم و تبادل نظر داشتیم و کم کم پیشرفت می کردیم.

- حالا این سؤال مطرح می شود که در کشوری مثل ایتالیا که فرمودید در شهر روم هم یک قسمت از آن مقر پاپ در شهر واتیکان است، طبیعتاً آدم انتظار دارد که کاتولیک های متعصبی باید در آن جا باشند؛ چه طور می توانید بین این همه کاتولیک های متعصب ابراز عقیده بکنید. آیا این برای شما مشکل اجتماعی پیش نمی آورد؟

نه در ایتالیا هر کسی می تواند آزادانه از دین خودش پیروی کند البته چون در این کشور دین از سیاست جداست و یک امر شخصی محسوب می شود نه اجتماعی، پس هر کسی در جست و جو و تحقیقات خودش آزاد است به شرطی که به دیگران ضرر نرساند به دیگران و من خودم مشکلی نداشتیم. این تا یک حدی درست است.

- چگونه با اسلام آشنا شدید؟ آیا مطالعه خاصی از طریق شخصیتی و یا کسی داشتید؟

اول از کتاب ها اطلاعاتی کسب کردم. یک نفر فرانسوی که مسلمان شده بود، کتاب هایی نوشته و ادیان مختلف را از جهت عرفانی و غیره مقایسه کرده بود و برای من خیلی جالب بود؛ لذا ۱۵-۱۶ ساله بودم که فهمیدم دین اسلام یک دین الهی است و درباره پیامبر و قرآن شکی نداشتیم؛ البته اول با مذهب اهل تسنن آشنا شدم یعنی از مذهب

تشیع خبری نداشتم و اسلام برای من همان اسلامی بود که غربی ها می شناسند. اسلام برای من دو جنبه داشت: یکی از جهت ظاهر و دیگری از جهت باطن؛ یعنی به حرف های صوفی ها علاقه داشتم اما به طور کلی به سوی اسلام خیلی جذب نشدم چون دیدم میان هماهنگی بین ظاهر و باطن یعنی جنگ بین سنی ها و صوفی ها تعارض وجود دارد و احساس کردم که نادرست است؛ اما بعداً که شیعه شدم فهمیدم که ظاهر و باطن شیعه با هم هماهنگی دارد.



- ویژگی های اصلی که در شیعه دیدید و باعث گرایش شما شد چه بود؟ چون گفتید دربارهٔ ادیان دیگر هم مطالعه داشتید؛ حالا چه شد که به اسلام روی آوردید؟

این که از جهت اصول درست است یعنی بین ادیان فرقی نیست مگر در بیان و من که تقریباً ۱۱ سال قبل شیعه و جلب این مذهب شده بودم به خاطر کتابی بود به نام «نقش یا وظیفه» گذشته و آینده ایران در گسترش نور در جهان». قبل از این درباره ایران اطلاعات نداشتم اما وقتی این اتفاق افتاد مطالعه کتاب های استاد هانری کرین فرانسوی که از دوستان علامه طباطبایی بود، کاملاً مرا جذب کرد؛ چون ایشان هم عاقلانه و هم عاشقانه نوشته بود و زیبایی مخفی اسلام یعنی همان جنبه باطنی را خیلی خوب معرفی کرده بود و من کاملاً عاشق شدم و می توانم بگویم که این علت اصلی بود که مسلمان شدم البته چون زیاد به مکتب اهل تسنن علاقه نداشتم شیعه شدم.

- چگونه با جمهوری اسلامی ایران آشنا شدید و آن زمان کجا و مشغول چه کاری بودید؟

در عصر انقلاب مشغول درس های خودم بودم. در آن مدت البته برای چند سال خواندن روزنامه و گوش کردن به رادیو و تماشای تلویزیون را ترک کرده بودم؛ به همین علت از دانشگاه خسته شده بودم چون که آن ها هم با حقیقت ارتباط نداشتند و احساس کردم که مطبوعات و رسانه ها در کشور حقیقت را بیان نمی کنند و هرچه بیان می کنند به نفع خودشان است که این عیب بزرگی است. هر روزنامه یا شبکه تلویزیونی یک طوری اخبار را تحلیل می کند که به نفع دوستان خودش باشد. این بود که متنفر شدم و مطبوعات و رسانه ها را کاملاً ترک کردم و مشغول درس شدم؛ البته به آن درس هایی که علاقه

داشتم. باید بگویم که درس های مقایسه ادیان را از ۱۵ سالگی شروع کردم و بعد از گذشت زمان، این علاقه شدیدتر شد؛ لذا در آن زمان درباره انقلاب ایران اطلاعات زیادی نداشتم و آنچه می شنیدم نسبت به آن بی توجه بودم. چند سال بعد وقتی با مذهب تشیع آشنا شدم، با علوم دینی ایران کم کم با شخصیت امام آشنا شدم.

- وقتی به مطبوعات اعتقاد نداشتید و می دانستید که تبلیغات منفی درباره جمهوری اسلامی ایران از زمان وقوع ادامه داشته، چطور شد که به دین اسلام گرایش پیدا کردید ؟

وقتی ۱۵ ساله بودم اسلام را به عنوان یکی از ادیان قبول کردم یعنی درباره وحدت ذاتی ادیان به اطمینان و یقین رسیدم؛ اما نمی توانستم تشخیص دهم بین ادیان کدام بهتر و یا کدام برای خودم مناسب تر است پس نمی توانستم هرچه درباره پیامبر اسلام بود به عنوان یکی از پیامبران الهی قبول کنم و اسلام را به عنوان یکی از ادیان الهی بپذیرم. بعد تقریباً ۱۲ سال قبل خواب دیدم کتابی در دست داشتم که اسمش نقش آینده و گذشته ایران در گسترش نور در جهان بود. این خواب توجهم را ایران جذب کرد و با کتاب های هانری کربن آشنا شدم. از این طریق بود که با مذهب تشیع آشنا شدم و اطلاعات کسب کردم. فقط می توانم بگویم وقتی با این اطلاعات آشنا شدم راهم روشن شد. البته یقین دارم که من انتخاب نکردم بلکه خدا خودش این راه را به من نشان داد. وقتی شیعه شدم حدود ۱۱ سال قبل حالت عجیبی داشتم. در آن مدت ماه رمضان بود و کتاب استاد هانری کربن را درباره امام راحل مطالعه می کردم. آن جا خواب حضرت نرگس نقل شده که در آن خواب پیامبر اسلام و حضرت مسیح یک دیگر را در آغوش می گیرند. این ماجرا این قدر بر من تاثیر گذاشت که حالتی عاشقانه برایم ایجاد شد؛ در آن موقع احساس کردم که تمام دنیا مثل یک گل شکافته شد و از جهت معنوی خوش حالی فوق العاده ای در من به وجود آمد و احساس کردم که امام زمان همیشه هم راه من است و من نیز همیشه هم راه ایشان هستم. هر جایی که می رفتم این احساس را داشتم. از وقتی با یکی از دوستان که استاد من در مطالعات بود با هم شیعه شدیم، این یقین برای همیشه در من بوده و هست.

- دیگران هم که شیعه شدند، عشق را یکی عوامل مهم شیعه شدنشان می دانستند؟ این عشق را تعریف کنید که اصلاً چیست؟

برای تعریف کردن باید به زبان فارسی بیش تر مسلط باشم و خیلی مشکل است. این جنبه از ویژگی های مذهب تشیع هست و اگر به ادیان دیگر نگاه کنیم، می توانم بگویم که به نظر من مذهب تشیع زنده هست به خاطر عشق به اهل بیت علیهم السلام و این را در ادیان دیگر تا این حد پیدا نمی کنم نه این که نباشد اما تا این حد نیست؛ مثلاً در دین مسیحی این عشق موجود است که برای حضرت عیسی (ع) است و این جنبه را دارند هر چند با گذشت زمان کم رنگ شده؛ به خاطر همین معتقد هستم که مثلاً یک مسیحی برایش آسان تر است که شیعه شود نسبت به این که مثلاً سنی باشد چون در مذهب تسنن این جنبه عشق را پیدا نکردم پس واقعاً همین نکته بود که جذب کرد یا بهتر بگویم چیزی به مطالعات من اضافه شد. قبلاً با ادیان یک برخورد عقلی داشتم وقتی با مذهب تشیع، با اهل بیت و با شخصیت امام زمان آشنا شدم یک عشقی در من پیدا شد که هم راه یقین بود و یقین

پیدا کردم که این همان راهی است که باید بروم و طی کنم. اما تعریف عشق را به زبان خودم می توانم بگویم اما به زبان فارسی نمی توانم.

- در مورد این که چه طور شد به ایران آمدید و چه طور شد این کشور را برای ادامه درستان انتخاب کردید توضیحاتی بفرمایید؟

تقریباً پنج سال قبل برای شرکت در کنفرانس مجمع جهانی اهل بیت در تهران به ایران آمدم و قصد داشتم چند ماهی در تهران بمانم و زبان فارسی یاد بگیرم اما در همان جلسات با مدیر مرکز جهانی علوم اسلامی در قم آشنا شدم و مرا به این شهر دعوت کرد. دربار این شهر علمی چند سال قبل مطالبی خوانده بودم، قصد داشتم به قم بیایم و درس بخوانم اما نمی دانستم چه طوری. وقتی ایران آمدم قصد داشتم که به قم بیایم و حالا هم پنج سال است که در این شهر زندگی می کنم.

- آیا ابتدا شیعه شدید یا اول مدتی در مذهب اهل تسنن بودید؟
خیر. اول مسیحی بودم بعد شیعه شدم و تا ۱۱ و ۱۲ سال قبل که شیعه شوم، فقط مطالعه و با ادیان برخورد عقلی داشتم.

- در این مدتی که به مذهب تشیع تشریف پیدا کردید به مذهب تشیع دیدگاهتان نسبت به آن زمانی که هنوز مسلمان نشده بودید چه تغییراتی کرده؟

بین ایجاد عشق در وجدانم و در وجودم تفاوتی است و این را قبلاً نداشتم. وقتی شیعه شدم و یا اصلاً قبل از این که شیعه شوم این عامل مهم یعنی ایجاد عشق باعث شد؛ چون که عشق به انسان قدرت می دهد برای این که بتواند راه را طی کند یعنی به آن راه عمل کند و لازم است که یک یقینی داشته باشیم از این جهت مذهب تشیع نسبت به مذاهب دیگر یک امتیاز دارد. یکی از ویژگی های دیگر و از عوامل مهم در احیای این مذاهب انتظار امام زمان (عج) است. این انتظار با عشق رابط تنگاتنگ دارد؛ چون این عاشقان واقعاً منتظر هستند تا امام زمان بیاید و با تمام وجودشان منتظر هستند. این انتظار انتظاری نیست که مثلاً بنشینیم و هیچ کاری انجام ندهیم. این انتظار، پر از فعلیت است و به نحوی باید در راه اسلام قدم بگذاریم تا ظهور امام زمان را حداقل با شخصیت خودمان یعنی با وجود خودمان فراهم کنیم البته در تاریخ شیعه مشاهده شده که بعضی اشخاص لیاقت پیدا کردند تا با امام زمان ملاقات کنند یعنی برای آن ها یک ظهور شخصی ایجاد شد. درست است که نمی دانیم چه موقع یک ظهور عمومی برای همه ایجاد می شود؛ اما وظیفه ما همان است که زمینه را برای یک ظهور شخصی آماده کنیم برای این که واقعاً با امام زمان آشنا شویم؛ زیرا کسی که بدون شناخت امام عصر بمیرد، به مرگ جهالت مرده است. این شناخت از آن شناخت هایی نیست که بتوانیم خواندن یک کتاب و یا دانستن یک شناسنامه کسب کنیم بلکه چیز دیگری است و باید با تمام وجودمان آشنا شویم یعنی اهمیت عرفان و وصول به حقیقت که ما را به کمال می رساند. برای رسیدن به کمال نیاز به آشنا داریم یعنی امام زمان را بشناسیم زیرا امام شناسی، خداشناسی و خودشناسی با هم هستند و نمی توان آن ها را جدا کرد.

- راجع به انتظار صحبت کردید. در ادیان دیگر هم به نوعی به ظهور یک منجی معتقد هستند حالا این که این شخص چه کسی است با هم اختلاف دارند؛ ولی همه به نوعی معتقد هستند. در مسیحیت هم چنین است. حال این انتظاری که در شیعه هست، چه تفاوت و تمایزی با آن ها دارد؟

می توانم بگویم که این انتظار میان شیعیان زنده است و مثل آتش می سوزد اما از تجربه ای که به دست آوردم، این انتظار در میان مسیحیان خیلی کم رنگ است. به نظر من انتظار باید یک خواهش و یک دعا باشد اما در مسیحیان این جنبه را ندیدم. درست است در انجیل نوشته که حضرت عیسی (ع) بر می گردد اما روزش معلوم نیست و برای مسیحیان اهمیت زیادی ندارد.